

شرق

روزنامه

در حاشیه هفته سوم کورس اسب‌دوانی پاییزه کشور در آق قللا، عکس: مصطفی حسن‌زاده، تسنیم



روایت

جنگی که تمام نشد

برای اولین بار بود که تجربه‌اش می‌کردند.

خاله کریمه هم وضع و حال بهتری نداشت. با

بچه‌هایش جمع کرده، رفته بودند جراحی، حوالی ماهشهر. از خانه وسیله و چیزی برنداشته بود. فقط طوطی سبزیخ که جانش به جان او بسته بود. طوطی بیچاره هم که به اندازه خاله‌ام ترسیده بود، مدام حسین پسر خاله‌ام را صدا می‌زد. حسین، حسین. و من می‌شد دید. اسم بی‌بی‌ام فرحه بود و از طایفه چنانی‌های لبنان. و آن قدر پیر بود که دیگر مامای نمی‌کرد. بی‌بی و خاله مقبوله و شوهرش عمو اسماعیل و بچه‌های ازدواج‌نکرده‌اش شهرام و بهرام و ناهید همه با هم ترسیده بودند. خاله‌ام آرایشگاهش را تعطیل کرد. کسی نبود که بیاید موهایش را آمیزینالی کند یا حتی ابرو و بند بیندازد. حتی بابای ولی هم که یکی از مغازه‌های خانه ما را اجاره کرده بود، در و پیکر را رفته زده و رفته بود. از مدرسه روبه‌رو هم دیگر هیچ صدایی نمی‌آمد. آبادان داشت خالی می‌شد. بی‌بی ترسیده بود. تابلوی آرایشگاه سامان‌تاج شده بود و خاله‌ام فقط خدا را صدا می‌زد. آنها یک ظهر گرم که از شدت شلیک‌ها صدای مرگ شنیده می‌شد، در پیکان سبزی‌رنگ عمو اسماعیل خودشان را جا کردند و از شهر فرار کردند. پیکانی که انفعال یکی از درهایش را پرانده بود. موقع گریز برای آخرین بار از جلوی فروشگاه‌اش کش می‌رد شدند و عمو اسماعیل گریه‌اش گرفته بود؛ چون تمام عمر در آن فروشگاه کار کرده بود. بی‌بی و خاله مقبوله و بچه‌هایش صاف رفتند کلبه‌اش، جایی نزدیک به فلاورچان در اصفهان؛ چون دختر بزرگش ماهرخ با شوهرش و سه تا دخترهایش آنجا زندگی می‌کردند. خاله مقبوله دیگر بروبیایی نداشت. از آن زندگی خوب و به‌راه جز اندوه و نگرانی هیچ نماند. پسر بزرگش شاهرخ که در نیروی هوایی کار می‌کرد، جبهه بود. پسر دیگرش شهرام هم برگشته بود آبادان برای جنگیدن. بدتر از همه چیز سرمای اصفهان بود و برف‌های مفصلی که می‌توان گفت جنوبی‌های جنگ‌زده

می‌ترسیم و نکویم که چقدر تهیایم. فقط خوش‌ویش می‌کنیم و پدرم می‌گوید باید با من می‌آمدی اینجا و من سکوت می‌کنم. خاله مقبوله بار کرده رفته اهواز. می‌گوید میهمان‌نواز نبوده‌د. در شهر به ما جنگ‌زده‌ها طوری نگاه می‌کنند انگار که خانه و زندگی‌شان را گرفته‌ایم. باز اهواز مثل شهر خودمان است. آنجا هم خوزستان است دیگر. عمو اسماعیل حالا در یکی از شعبه‌های کشش ملی اهواز کار می‌کند. نان گرم و خرما و آب می‌آورد. مرد شاهرخ و شهرام که خط مقدم هستند، گریه می‌کند. ماهرخ و شوهر و بچه‌هایش مهاجرت کرده‌اند دوبی. خاله تنه‌است. بی‌بی مرده است. خیلی‌های‌مان همدیگر را گم کرده‌ایم. پسر‌دایی‌هایم اسماعیل و ابراهیم که هسان اول انقلاب رفته بودند آمریکا، در‌بهر درنیال مادر و برادر و خواهرهای‌شان در خرمشهر می‌گردند. تلفن‌ها قطع است و آنها از آن سوی دنیا فقط صدای بوق ممتد می‌شنوند. پسر‌دایی خلیل پاسدار است و می‌جنگد. مهوش و میترا که هر دو معلم هستند، در خرمشهر با زنان دیگر ملاقه‌های خونی می‌شویند و غذا درست می‌کنند. چند سال گذشته است. جنگ تمام‌شوم نیست؛ ولی خرمشهر آزاد شده است. ما همه دلمان می‌خواهد برویم ببینیم چه بر سر خانه و زندگی‌مان آمده است. کارت مخصوص زرد‌رنگی می‌دهند و ما میان کوچه‌ها سرازیر می‌شویم. خیلی‌ها گریه می‌کنند، حتی مردها. روی آوار راه می‌رویم. خانه‌های ویران و زندگی‌های

تباه‌شده. بعد می‌رویم خرمشهر. خانه پدر بزرگم جاده زیدان. من دختری نوجوانم. خانه پدر بزرگم مقر بود است. از بقایایش فهمیده بودند. پله‌ها را می‌روم بالا. محافظی که با ماست، می‌گوید دختر کجا می‌روی، خطرناک است. روی پشت‌بام ایستاده‌ام. دلم می‌خواهد چیزی پیدا کنم. مثل یک عکس. جلوی پام چیزی است. خم می‌شوم. آن را برمی‌دارم. خدای من، کارت عروسی دختر همسایه است. دختری که درست چند روز قبل از عروسی‌اش، همراه با نامزدش در سینما رگس آبادان سوختند و از بین رفتند و حالا کارت عروسی‌اش بعد از این‌همه روز جنگ سالم مانده. به شط نگاه می‌کنم و «کشتی پلنگ» سوخته. کشتی زیبایی که شب‌ها چنان‌که پایمان در آب بود، به چراغ‌های روشنش نگاه می‌کردیم و آرزو می‌کردیم روزی با آن به سفر برویم. جنگ ادامه داشت.

یاد

یقه «آر.بی.جی» روی دختر بی‌باک نیویورک

جلسه دادگاه را هم اعلام می‌کرد و یقه‌های لباس‌هایش مطابق آرای او در دادگاه تغییر می‌کردند. مرگ خانم گینزبرگ در فاصله هفت هفته مانده به انتخابات ریاست جمهوری آمریکا تأثیر مهمی در صف‌آرایی رقابت انتخاباتی در برابر هم دارد. مرگ او به دونالد ترامپ و مجلس سنا که اکثریت آن در دست جمهوری‌خواهان است این فرصت را می‌دهد که با انتصاب یک قاضی

محافظه‌کار دیگر، ترکیب دیوان عالی را به طرز کم‌پاسدباهی به نفع جمهوری‌خواهان تغییر دهند. گینزبرگ از سال ۱۹۹۳ و توسط بیل کلینتون نامزد تصدی یکی از صندلی‌های قضاوت دیوان عالی آمریکا شد. کلینتون در سخنرانی آغاز به کار گینزبرگ در مقام قضاوت دیوات عالی او را چنین توصیف کرد: «گینزبرگ این کشور



شاید نظریه توطئه قدمتی به گستره تاریخ بشر روی زمین داشته باشد. از زمانی که گروه‌های انسانی به طور قبیله‌ای بر اساس عادات و سنت‌های متفاوت به دوست و دشمن تقسیم شدند، نظریه توطئه هم در بین آنها قوت گرفت. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که نظریه توطئه پدیده‌ای عاطفی-اجتماعی است و اغلب افراد گروه آنها هستند که مرتکب توطئه و دسیسه نسبت به خودی‌ها (ما) می‌شوند. این نیاز وجودی به تعلق گروهی و احساس خطر، آسیب و کُند را طرف گروه دیگر، زمینه را برای طرح نظریه توطئه هموار می‌کند.

یکی از مشخصات نظریه توطئه، احساس عدم اختیار و کنترل در تعیین سرنوشت خویش و دلسپاری به نیروهای اداره‌کننده پنهان با قدرت افسانه‌ای است. این قدرت‌های خارج از کنترل سوزۀ انسانی اگر متعلق به گروه ما باشد، نقش آهورایی بازی می‌کند و نماینده خیر است. اگر از سوی گروه آنها با متخاصم و دشمن باشد، نقش شیطانی و تعمیم‌دهنده شر دارد. چنین است که در ذهن با مغز اجتماعی انسان، نظریه توطئه برای ساده‌کردن مسائل بغرنج اجتماعی ساخته می‌شود تا نیروی خیر و شر در خارج از اختیار بشر، کارکردی فراطبیعی داشته باشند. فرد توطئه‌پاز در گروه خود، از این‌ نظر دانای توانا به حساب می‌آید که می‌تواند بداند که قدرت عروسک‌گردانی در پس پرده در دستان توانمند ناپیدا و ماورایی خیر (ما) در مقابل شر (آنها) قرار دارد. دانایی که به دیگران در گروه بگوید که بیهوده تلاش نکنید، نقشه‌ها در ماورای از نظر پنهان، کشیده می‌شود که عاطفه و عقل معمول انسان، علم واقعیت‌پاز را بر آن اشرافی نیست. در این وادی فقط نشانه‌های پراپهایم از نیروهای ماورایی بر شخص توطئه‌پاز آشکار می‌شوند که اگر خیر باشند، از جانب خودی و اگر شر باشند از سوی غیر خودی (آنها) یا دشمن است. اشاره‌ها و نشانه‌ها ابتدا معلوم می‌شود و سپس به دیگران و توده مردم سرایت می‌کند. واقعیت این است که در قرن بیست‌ویکم نیز هنوز نظریه توطئه با ابعاد فراواقع‌ی خود، علم‌ستیز است و جایگزین واقعیت‌ها نمی‌شود و با گسترش نظای مجازی، در زندگی شلوغ و آشفته ما مخرب‌تر ظاهر می‌شود. امروزه، اشاعه نظریه توطئه ماورایی، به شدت حوزه سیاست جهانی را نیز قبضه کرده و می‌رود تا بساط نمایش دموکراتیک در کشورهای سرمایه‌داری متورم را نیز برچیند. نمونه‌اش سربرآوردن جنبش دست‌راستی «کیو انون» در دنیای مجازی است که تاکنون چند نمایش تظاهرات خیابانی چشمگیر و خبرساز در آمریکا و اروپا نیز داشته است. ماجرا با فعال‌شدن پست‌های فیس‌بوکی زیادی با علامت «کیو» شروع شد که تلاش داشتند تا افسرد بیشتری را در تله بی‌حاله مجازی خرگوشی خود گرفتار کنند؛ یعنی از طریق جاذبه‌های شبه‌عبری-اطلاعاتی هیجان‌انگیز قلابی همراه با لعاب بشر‌دوستانه و خیرخواهانه، به دام فضای توطئه نظری خود بیندازند. درعین‌حال نگذارند که آنها به اخبار و اطلاعاتی که از طریق رسانه‌های رسمی منتشر می‌شود، دسترسی داشته باشند. به این ترتیب، کاربران برای «کیو» را رهبر، «آنون» یا دنباله‌رو می‌شوند. به اعتقاد گروه با رهبری «کیو»-واقعیت‌هایی را که



عبدالرحمن نجل‌رحیم مغزپژوه

رسانه‌های رسمی پخش می‌کنند در پس پرده توسط نیرویی شیطانی اداره می‌شود و باید از صحنه توجّه کاربران دور نگه داشته شود. «کیو» گویا ماموریتی ویژه دارد تا ابتدا آمریکا و سپس دنیا را از خطر نابودی قریب‌الوقوع آگاه کند. پیغام گروه، پیامی آخرالزمانی است که رگه‌هایی از عقاید فرقه مسیحی اوانجلیستی دارد. واقعیت این است که «کیو» می‌خواهد از «دونالد ترامپ» در رهبری جهان آزادشده (گروه خودی) حمایت کند. زسرا گروه غیر خودی، یعنی تشکیلات سیاسی مخالف و به قولی دولت پنهان با نقشه‌های شیطانی، شامل نخبه‌های سیاسی به سرکردگی حزب دموکرات و همراهی سلبریتی‌های هالیوودی و بیلیونرها قصد دارند در جهان آدم‌فروشی راه بیندازند. کودکان را ابتدا مورد تجاوز جنسی قرار دهند و سپس خون‌شان را بگیرند و به مصارف جوان و شاداب‌سازی ستارگان هالیوودی و نجبان سیاسی لیبرال جهانی برسانند. درضمن درصددند از بدن این کودکان قربانی ماده «ادرنو کروم» استخراج کنند و آن را در وان حمام ستارگان هالیوودی جهت شاداب‌سازی و پیشگیری از ابتلا به ویروس کرونا بریزند. جالب توجه است که «ادرنو کروم» از اکسیداسیون ترشح آدرنالین غده فوق کلیوی ساخته می‌شود و مصرف پزشکی آن فقط برای کمک به انعقاد خون است. اما خاصیت روان‌گردانی ماده‌ای به نام «ادرنو کروم» از زمان کتاب «دروازه‌های ادراک» الدوس هاکسلی (۱۹۵۴) تا رمان «ترس و چپاول در لاس‌وگاس» از هاتر تامسون و فیلم‌های سینمایی مربوطه، مطرح بوده، ولی دلیل قاطع علمی برای آن وجود ندارد. اما هم‌اکنون افراد گروه «کیو انون» پل‌لگارد ادرنو کروم را به عنوان سند جنایت سیاست‌مداران لیبرال جهان در خیابان‌ها به نمایش می‌گذارند. «دونالد ترامپ» از ابتدای ریاست‌جمهوری دوره قبل (۲۰۱۶)، خود را نماینده مخالفان سر سخت تشکیلات سیاسی آمریکا معرفی کرد تا رای بیابورد.

در این دوران ماجرای «پیتزا کیت» در دنیای مجازی فیس‌بوکی به بهانه نجات کودکان از دست مافیای تجارت کودکان قربانی آزار جنسی به رهبری خاتم «هیلاری کلینتون»، رقیب انتخاباتی ترامپ، جنجالی به پا کرد. در جریان ویروس کرونا نیز گروه فیس‌بوکی «کیو» با «دونالد ترامپ» همراه بود. ابتداء کرونا را دسیسه قدرت‌نمندان در پشت پرده سیاست شیطانی دموکرات‌ها دانستند و سپس آن را توطئه چینی پخش ویروس با تکنولوژی «جی ۵ کروناویروس» برای طرفداری از دموکرات‌ها دانست. دکتر «آنتونی فاوچی» را نماینده دولت پنهان مخالف ترامپ معرفی کرد و جالب است که در دنباله این جریان‌ات «ترامپ» در دهم آگوست امسال از گروه خودی «کیو انون» به عنوان میهن‌پرستان واقعی حمایت کرد و پاسخ تقاضای آنها برای رهبری قبول زحمت کرد و رسماً گفت چنین وظیفه دشواری را به دوش می‌گیرد زیرا می‌خواهد دنیا را از دست فلسفه رادیکال چپ و شایعین دموکرات (غیرخودی) نجات دهد که در بی انهدام کشور آمریکا و پس از آن نابودی دنیا هستند. ماجرای گروه مجازی «کیو انون» تنها یک نمونه کوچک از چگونگی کارکرد فاجعه‌بار نظریه توطئه در دنیای مجازی امروز است. شکی نیست که در کشور خودمان نیز در دنیای واقعی و مجازی، به وفور نمونه‌هایی در فرمول‌های ساده‌تر از نظریه توطئه یافت می‌شوند که اغلب در برخورد با آنها هم زیاد تعجب نمی‌کنیم!

مغز اجتماعی-۱۳۳

کشف توطئه در نظریه توطئه

روزگار کرونایی

چالش «والد خوب» بودن در دوران همه‌گیری کووید۱۹

ترجمه: نسیم نکویی‌شجاع

● زندگی ما با کووید۱۹ زیرورو شده است. ما به درون جهانی سوررئال و جدید پرتاب شده‌ایم؛ جایی که در آن خود حرف‌های و خود شخصی‌مان درهم آمیخته است. انگار که همه ابعاد زندگی‌مان با ترس، عدم قطعیت و تهدیدها محاصره شده است. برای والدینی که بچه‌های کوچک دارند، چالش ادامه‌دادن شغل هم‌زمان با آموزش در خانه می‌تواند طاقت‌فرسا باشد. در این زمانه، هدف، به جای کامل‌بودن، باید «به قدر کافی خوب‌بودن» باشد.

فرزندپروری «به‌قدر کافی خوب» چه چیزی است؟

سال‌ها قبل مطالعه‌ای برای فهم اینکه کدام مدل فرزندپروری بیشترین اثر را بر تطابق خوب در کودک می‌گذارد، انجام شد. سه گروه مورد مطالعه قرار گرفتند: یک گروه از کودکان فرزندپروری‌ای را دریافت کردند که به‌عنوان غفلت‌کننده یا مسامحه‌کار یا حتی سوءاستفاده‌گرانه و تمام با بدرفتاری در نظر گرفته می‌شد. گروه دیگر والدینی داشتند که بیشتر اوقات اما نه همیشه، برای فرزندان‌شان حضور داشتند. گروه آخر والدینی بودند که سعی می‌کردند به همه نیازهای کودکان‌شان را هماهنگی کامل توجه کنند. کدام گروه بیشتر احتمال دارد که به پرورش سالم‌ترین فرزندان منجر شود؟ پاسخ گروه میانی است، یعنی والدینی که اکثر اوقات کارشان را درست انجام دادند و همراه با آن اشتباهاتی هم داشتند. به بیان دیگر والدینی که «به قدر کافی خوب» بودند. دانلد وینیکات، مؤلف این مطالعه، این والدین را این‌طور تعریف می‌کرد که بیشتر اوقات نیازهای هیجانی و جسمی فرزندان‌شان را برآورده می‌کنند اما بعضی وقت‌ها هم این والدین با کودکان‌شان هماهنگ نیستند. بعضی وقت‌ها کنترل‌شان را از دست می‌دادند و بعضی وقت‌ها نمی‌توانستند با کودکان‌شان همدلی کنند. پس چرا این کودکان توانایی تطابق و سازگاری بهتری پیدا می‌کنند؟ به این خاطر که در همان موافقی که والدین‌شان عملکرد موفقیت‌آمیزی ندارند، این فرزندان درس‌ها و مهارت‌های مهمی می‌آموزند. در آنان تحمل ناگامی شکل می‌گیرد. آنان این توانایی را در خود ایجاد می‌کنند که خودشان را آرام کنند و یاد می‌گیرند که بعضی وقت‌ها مجبورند خودشان به‌تنهایی مشکلات‌شان را حل کنند.

اجازه ندهید کامل‌بودن تبدیل به دشمن «به‌قدر کافی خوب‌بودن» بشود

والدی که به قدر کافی خوب است، از خود و فرزندانش انتظار ندارد که کامل و بی‌نقص باشند. این والدین می‌دانند که فرزندان‌شان با وجود اشتباه‌کن از آن دوام خواهند آورد و در نتیجه، تاب‌آوری و مقاومت‌شان بیشتر خواهد شد. امروزه، «والدین هلیکوپتری» معتقدند که باید همه حرکات کودک‌شان را زیر نظر داشته باشند و کنترل کنند. با دقت بهترین فعالیت‌ها را انتخاب کنند و به جای آنان در زندگی مبارزه کنند تا آنها «تروماتر» نشوند و آسیب بینند. متأسفانه، فرزندان والدین هلیکوپتری هرگز یاد نمی‌گیرند که شکست بخورند یا چگونه با سختی‌ها و چالش‌های زندگی روزمره مقابله کنند و از پس مشکلات آن بربایند. این افراد احتمال بیشتری دارد که در اولین برخورد با مواقع دست از تلاش بردارند و تسلیم شوند. اگر شما فردی بی‌نقص‌گرا هستید، دارید فرزندپروری را برای خودتان سخت‌تر و برای فرزندان‌تان بی‌فایده‌تر می‌کنید. اینکه از میل به کامل و بی‌نقص‌بودن دست بردارید ممکن است سخت باشد و ممکن است باعث شود که احساس خسران یا سرخوردگی و دلسردی در خودتان و فرزندانتان داشته باشید. پذیرش و به‌رسمیت‌شناختن این احساسات، هم‌زمان با دانستن اینکه «به‌قدر کافی خوب» بودن برای شما و فرزندانتان مناسب است، اگر نگران عقب‌ماندن فرزندانتان در مدرسه هستید، به خودتان یادآوری کنید که همه در یک کشتی نشسته‌اند و این موضوع بعدها جبران خواهد شد. اگر اکنون در کارکردن و تمرکز بر کارتان مشکل دارید، بداندان جایگاه که در زمان‌های پرآسترس این مسئله طبیعی است، خاتنه‌ان به هم ریخته است؟ نگران نباشید، به وقت خود دوباره تمیز خواهد شد. وقتی ما تحت استرس و فشار هستیم، بهترین کار این است که انتظارات خود را به صورت منطقی تنظیم کنیم. اکنون زمان دشواری است، ولی اوضاع همین‌طور باقی نمی‌ماند. به یاد داشته باشید:

فرزندپروری «به‌قدر کافی خوب» باعث می‌شود کودکان سالم باشند

شخصیت فرزندانتان را از زبانی کنید و اینکه از نظر تکاملی در چه مرحله‌ای هستید. درباره کارهایی که قبل از کووید ۱۹ می‌توانستند انجام بدهند، فکر کنید. سعی کنید بفهمید آنها در کجاها ممکن است نیاز به حمایت بیشتری داشته باشند و راه «به‌قدر کافی خوب» برای برآورده‌کردن نیازهای‌شان در‌حال‌حاضر کدام است. اضطراب خودتان را مدیریت کنید و نیز انجام دهید. به یاد داشته باشید که سرانجام روزی، به گونه‌ای، اوضاع به حالت طبیعی باز خواهد گشت. عدم قطعیت و ترسی را که همگی این روزها تجربه‌اش می‌کنیم، به رسمیت بشناسید و انتظاراتی را که همیشه از خود داشتید، معوق بگذارید. سرتان را خیلی شلوغ کرده‌اید و کارهای زیادی برای رسیدگی دارید. مشکلی نیست – اینکه تلاش کنید این مسئله را نادیده بگیرید، فقط می‌تواند منجر به افزایش اضطراب و استرس‌تان شود.

«این یادداشت را جنیفر لیسن بریکز (مدکار اجتماعی بالینی) در ویسلاک انجمن روان‌کاوی آمریکا در Psychology Today منتشر کرده بود.